

واکاوی زمینه ها و علل شورش اورامان در عصر ناصری (۱۲۸۴هـ.ق تا

سال ۱۲۸۸هـ.ق)

عبدالله عطایی * / افراسیاب جمالی ** / کامران حمانی ***

دریافت مقاله: ۹۴/۰۱/۱۰

پذیرش مقاله: ۹۴/۰۵/۲۹

چکیده

منطقه اورامان از توابع والی نشین اردلان در دوره ناصری صحنه شورش گسترده ای گردید که حدود یک دهه والیان اردلان و بعد از آن حاکمان قاجاری را به خود مشغول داشت که سیاست انتخاب حاکمان غیربومی و فشارهای مالیاتی نقش موثری در شکل گیری این شورش داشت. بیشتر منابع دوره قاجار- جز معدودی از منابع محلی- اشاراتی ولو گذرا به شورش اورامان نکرده‌اند. از این رو، مقاله حاضر، فتح بابی در شناسائی و مطالعه شورش مذکور و همچنین بررسی زمینه ها و شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بروز شورش و استمرار آن است. این پژوهش در پی پاسخ به این دو سوال است؛ اول اینکه چه علل و عواملی باعث به وجود آمدن شورش اورامان شدند؟ و سوال دوم اینکه شورش اورامان چه پیامد و نتایجی را در پی داشت؟ در مقام پاسخ به سؤال اول می توان این فرضیه را مورد توجه قرار داد که عدم نظارت حکومت مرکزی برحکمرانی والیان خراج گذار، همچنین مشکلات اقتصادی و حضور والیان غیر بومی، موجب جذب توده مردم به سوی رهبران شورش شده است، و در توضیح فرضیه دوم نیز باید یادآور شد، تأثیر این شورش بر روابط ایران و عثمانی به شکل ناآرامی و درگیری هایی منجر گشت و این درگیری ها روابط دولتین و مناسبات سیاسی را دستخوش تغییر و تحولات گسترده ای ساخت. البته باید اشاره کرد که نتایج این تحقیق فرضیات مذکور را تأیید می نماید. روش تحقیق انجام شده از نوع نظری و مبتنی بر شیوه توصیفی- تحلیلی است که برای جمع آوری اطلاعات و داده های لازم، روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلید واژه : شورش اورامان، عصر ناصری، والی نشین اردلان، اورامان ، فرهاد میرزا، دولت عثمانی

* استادیار دانشگاه بوعلی سینا. پست الکترونیک: njamshid1346@gmail.com

** دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا. پست الکترونیک:

*** دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

حکومت قاجارها و بخصوص عصر ناصری یکی از پر آشوب ترین دوران ها در تاریخ معاصر ایران است دگرگونی در سیاست حکومت در نصب حاکمان ایالات که به برداشته شدن حاکمان بومی از مصدر ولایات و گماشتن شاهزادگان قاجاری به حکومت منتهی گردید که این مسئله باعث به وجود آمدن شورش هایی در این دوره گردید. شورش اورامان یکی از سلسله شورش هایی است که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه اتفاق افتاد و به مدت چهار سال اداره ولایت کردستان را با مشکل روبرو ساخت.

عدم نظارت حکومت مرکزی بر حکمرانی والیان خراج گذار، که از مهم ترین آنها والی اردلان را می توان برشمرد، موجب گردید در زمان ضعف سیاسی والیان، مناطقی از آن ولایت، دست به شورش بزنند. زیاده روی و اعمال فشارهای مالیاتی که از سوی دولت قاجار و والیان اردلان صورت می گرفت باعث بروز شورش و قیام های متعدد برعلیه والیان و حکومت مرکزی می شد، مهم ترین وظیفه بلوک های تابع والی نشین اردلان پرداخت مالیات و جمع آوری نیروی نظامی در مواقع ضروری بودند لذا خان های اورامان در برابر والی اردلان همان نقشی را داشتند که والیان اردلان در برابر شاهان قاجار داشتند، بنابراین فشارهای مالیاتی و تعدیات و ستمگری ها بر سلاطین اورامان مضاعف بود و با پایان حکومت والیان کرد اردلان این بار بر بار مشکلات این سلاطین افزوده شد. زمینه های شورش اورامان به دوره

غلام شاه خان آخرین والی اردلان بر می گردد که در نهایت ضعف به سر می برد و در زمان وی بود که سران شورشی پایه های قدرت خود را استحکام بخشیده و با سرپیچی از فرمان والی اردلان مشکلات فراوانی برای حاکمان اردلان به وجود آوردند. فشار مالیاتی والیان اردلان و زبردستانشان و مشکلات اقتصادی باعث جذب توده مردم به سمت رهبران شورش شد در ادامه ورود حاکم غیر بومی - فرهاد میرزا - به این منطقه تاثیرات فراوانی بر استمرار شورش برجای نهاد.

موقعیت جغرافیایی اورامان

اورامان سرزمینی کوهستانی در حدفاصل بین منطقه کردستان ایران و عراق قرار دارد و به چهار ناحیه تقسیم می شود :

اورامان تخت، ۲- اورامان لهون ۳- اورامان ژاورود ۴- اورامان شامیان.

این مناطق امروزه نیز وجود دارد، اما از نظر تقسیمات کشوری منطقه اورامان تخت و ژاورود جزء استان کردستان و منطقه اورامان لهون جزء استان کرمانشاه محسوب می شوند. اورامان تخت و ژاورود از توابع شهرستان مریوان بوده و در مرز کنونی دو استان کردستان و کرمانشاه، دو اورامان لهون و تخت به هم می پیوندند. اورامان تخت در غرب شهرستان مریوان، شامل چندین روستا می شود. از روستاهای مهم این منطقه روستای اورامان تخت و روستای دزلی است. دو بخش اورامان (لهون و تخت) مناطقی هستند که

شورش اورامان بر ضد والی وقت، فرهاد میرزا، در آن ناحیه شکل گرفت. «اورامان مرکب است از دو ناحیه جداگانه که در شمال سیروان قرار دارد: اورامان لهون، که در جنوب غربی کوه اورامان و جنوب شرقی دشت شهر زور واقع است، و اورامان تخت در مشرق کوه اورامان قرار دارد» (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۲۰۵).

عبدالقادر بابانی مولف کتاب سیر الاکراد نیز درباره جغرافیای اورامان می نویسد: «همانا اورامان کوهی است در علو مکان، همسایه آسمان بینندگان را از دور چنان به نظر آید که از یک پاره سنگ است از یک جانب متصل به خاک شهر زور، و از جانب دیگر اراضی مریوان. محل صعود و عبور از جانبین بیش از راهی نیست. از طرف جوانرود نیز معبر باریکی است. فاصله میان این راه و آن کوه، تقریباً چهل تا پنجاه دهکده است. به قدر پانزده هزار جمعیت اناثاً، ذکوراً به حسب تخمین در آن سرزمین سکونت دارند. جانبی را که ارض شهر زور نگران است لهون گویند، و طرف شمال که بسته به زمین مریوان است شامیان (اورمان تخت) نام دارد ... هیچ گونه زراعتی در آن به عمل نیاید، الا اینکه خاک از خارج به دوش کشیده، در زیر سنگ ها باغات و درختان مثمره به عمل آورده اند. گندم و جو و سایر حبوبات از اراضی مریوان پیاده حمل کنند. در جبل های آنجا درخت بلوط بسیار است، و نان ایشان غالباً بلوط و ارزن است. زبان آنها نوعی از کردی است و لغات فرس در میان شان دیده می شود. ...» (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۶ و ۹۷). در مورد اورامی ارا نسکی بر این عقیده است که از

شاخه گوران و زازای زبان کردی است (ایرانسکی، ۱۳۷۸: ۱۴۶). مکنزی و بسیاری از محققان اورامی را زبانی مستقل می دانند که از زبان کردی مجزا بوده و با گویش های مرکزی ایران نظیر گویش سمنانی و یا گویش های کرانه خزر پیوند نزدیک دارد (Mackenze, 12). و جغرافی دانان نیز از سده چهارم از مردمی بنام گوران یاد می کنند که در جنوب کردستان ساکن بوده و آنانرا با دیالمه و مردم کناره خزر یکی می دانند، اورامی زبانی مذهب و ادبی در حقیقت شاخه اصلی گوران است.

وضعیت کلی ولایت کردستان اردلان در قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی)

در این دوره حضور شاهزادگان قاجاری در مسند قدرت ولایات به همراه وضعیت ناامن اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به قیام و آشوب های گوناگونی دامن زد در کنار آن شرایط سست حکومت وقت و ناتوانی در سرکوب قیام ها به دلیل نبود سپاه و ارتش کارآمد دامنه شورش ها در نقاط مختلف کشور گسترده تر می شد و موجب به وجود آمدن مشکلات عمده در اداره کشور می شد. به یک برداشت ۱۶۹ مورد شورش، ناآرامی، تحریک، و جنگ محلی در ۴۵ سال اول حکومت ناصرالدین شاه تا سال ۱۲۶۷ش/۱۸۸۸م. به ثبت رسیده است (فوران، ۱۳۹۰: ۲۳۸). و در نیمه اول قرن نوزدهم ساختار مرزی ایران به طور کلی با ساختار مرزی امپراتوری ایران در گذشته تفاوتی نداشت و شامل دو نوع ولایات بود:

۱- ولایاتی که حکام آنها از طرف حکومت

مرکزی منصوب می شدند که کم و بیش به صورت تنگاتنگ به حکومت مرکزی وابسته بودند.

۲- ایالات خراجگذار: در این نوع ایالات تا زمانی که خراج گذاران اقتدار ظاهری شاه را تصدیق می کردند، در اداره امور محلی شان خود مختار و مستقل می ماندند که این امر در مورد تعدادی از رهبران قبایل و زمین داران بزرگ نیز مصداق داشت. یکی از مقتدرترین این خراج گذاران والی اردلان بود که در بسیاری از امور مستقل و خود مختار بود، تا جایی که شماری از پیروان او با استقلال و بدون توجه به حکومت مرکزی تابستان را در اردلان سپری می کردند؛ و در زمستان به نواحی مجاور بغداد نقل مکان می کردند، و همیشه از مرزهای عثمانی می گذشتند. اما از دوره سلطنت فتحعلی شاه، ولایت اردلان تحت نظارت بیشتر حکومت مرکزی قرار گرفت. تا جایی که در ۱۸۶۸ میلادی فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی ناصرالدین شاه با مرگ غلام شاه خان - آخرین والی اردلان - به حکومت آنجا منصوب شد که به طور کامل تابع حکومت مرکزی بود (لمبتن، ۱۳۷۵: ۷۲).

وضعیت شورشیان اورامان قبل از حکومت فرهاد میرزا

طایفه حسن سلطانی طایفه ای است که با فرهاد میرزا بنای جنگ گذاشتند. این طایفه با جمعیتی حدود ۸۰۰ خانوار، از عشایر منطقه اورامان تخت به شمار می آیند که به علت سنگلاخی بودن زمین، زراعت آنها مختصر و محدود به باغداری است. وضع مالی و اشتغال آنها متوسط و

بیشتر از طریق فروش خشکبار امرار معاش می کنند. مذهب ایشان تسنن شافعی است و به بافتن گلیم، شال و جاجیم شهرت داشتند (اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجار، ۱۳۶۹: قسمت معرفی عشایر ایران).

ولایت اردلان در دوره قاجار مشتمل بر یک شهر حاکم نشین و بیست وهشت حوزه تابعه بود. حوزه مرکزی شامل حسن آباد، ژاورود، گاورود، امیر آباد و هیجده بلوک شامل اسفندآباد (علی شکر)، لیلاخ (ئیلاق)، سقز، بانه، اورامان لهون، اورامان تخت، جوانرود، کلاترزان، کره وز، ژاورود، پالنگان، بیله وار، امیرآباد، حسن آباد، کرفتو، حسین آباد، خورخوره، سارال، هوباتو و قره توره تقسیم می شد (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۳۷۱).

از میان بلوک های اردلان به حاکمان اورامان لهون و اورامان تخت و بانه لقب سلطان یا سان اعطا شده بود این لقب در زمان صفویه در تقابل لقب پاشا (پادشاه) که در نظام اداری عثمانی به حاکمان جزء اعطا می شد، برای تحقیر به مرزداران غربی صفوی داده شد (سنندجی، ۱۳۷۵: ۵۵-۲۲). سلاطین اورامان همواره به دلیل موقعیت جغرافیایی و طبیعی خود که صعب العبور بودن، و نیز به سبب داشتن جنگجویان سختکوش، ماهر و نیرومند؛ بسیاری از مواقع علیه حکومت مرکزی دست به طغیان زده و از پرداخت مالیات دیوانی سرباز می زدند. موقعیت استراتژیکی منطقه اورامان در مجاورت مرزهای عثمانی از یک سو و قدرت داخلی سلاطین انجادر برابر والیان اردلان از دیگر سو باعث

باعث شد افراد ناراضی از اطراف و اکناف به اردوی حسن سلطان- رئیس طایفه حسن سلطانی- پیوستند که نسبت به گذشته، به قدرتمندتر شدن سان منجر شد. از جانب دیگر در شهر زور و جوانرود، محمد سعید سلطان- حاکم لهون- مردم را به سوی خود دعوت کرد و به تدریج قدرتی تمام به دست آورد. اورامی ها که در تیراندازی مهارتی فوق العاده داشتند، قدرت بسیاری در جنگاوری از خود نشان دادند. به طوری که والی اردلان نتوانست کاری از پیش برد. سرانجام والی در سال ۱۲۸۴ ق. بر اثر بیماری درگذشت و پس از مرگ وی میرزا زکی خان وزیر وی تلاش زیادی نمود تا فرزند وی حسینقلی خان ملقب به خان خانان را بجای وی به حکومت کردستان گماشته شود اما اهتمام او در نظر اولیای دولت سودی نبخشید(همان، ۱۳۹ و همچنین مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۰۳-۴۰۱). اهالی اورامان تا زمان ورود فرهاد میرزا معتمدالدوله همچنان سر به عصیان داشتند و مدعی استقلال بودند(بابانی، ۱۳۷۷: ۹۸). نویسنده تاریخ مردوخ شورش حسن سان را به تحریک اهالی شهر و خانواده های منتفذ در دربار والی اردلان می داند(مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۱۳). ضعف حکومت غلام شاه خان و رقابت های گسترده دیوانی برای کسب قدرت هر منطقه را به نفع رقیبی به تحرک واداشته بود.

انچه از فحوای کلام مورخین و وقایع نگاران وابسته به اردلان ها و دولت قاجار برمی آید شورش حاکمان اورامان بخاطر فشارهای مالیاتی و مشکلات اقتصادی بوده است(هورامی، ۱۳۸۶:

گردید تا آنان به جهت حفظ بنیان های قدرت داخلی خود، به ایجاد نیرویی از میان زبده ترین اتباع تحت فرمان خود اقدام نمایند. آنان هزینه های نگه داری این نیرو و بساط حکمرانی خود را غالباً از محل مالیات های مردمی تامین می کردند. اما از آنجا که منطقه اورامان از نظر اقتصادی در مقایسه با دیگر بلوکات اردلان وضعیت مساعدی نداشت این مسأله همواره حکام اورامان را با مشکلات مادی مواجه می ساخت تا جایی که از تامین مالیات درخواستی حکومت درمی ماندند

در اوایل حکومت غلام شاه، اورامان در وضعیت اقتصادی بدی به سر می برد لذا حکام اورامان دست به شورش زدند.. غلام شاه خان در پی سرکوب آنها برآمد و مدت یک سال در جنگ و گریز بودند که گاهی فتح با سپاه والی و گاهی با نیروهای حسن سلطان و محمد سعید سلطان بود و در این نبردها شورشیان اورامان از حمایت و پشتیبانی والی عثمانی سلیمانیه بی بهره نبودند در نهایت با توجه به ضعف های حکومت مرکزی و ظهور شورش بابیه سپاهیان والی شکست خورده و منطقه را به حسن سلطان واگذار کردند و علی ظاهر برای استمالت والی مبلغی تقدیم نمودند(وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۱).

در نتیجه این سلسله رویدادها و وجود اشوب ها در یگر مناطق کردستان از جمله طایفه جاف و اشوب در همدان(همان، ۱۳۴). حکام شورشی، در مدت ۱۵ سال چنان قدرتمند شدند که دفع آنها به آسانی میسر نبود. سهل گیری والی اردلان

(۵۰۷). هر چند آنها این حرکت را استقلال طلبی می دانند اما آشکار است که اواخر حکومت اردلان ها در آشوب و دسته بندی های سیاسی و خانوادگی سپری می شده است و رقابت غلام شاه با دیگر اقوام و رقیبان سیاسی حسن سان را نیز به این منازعه کشانده است؛ از سوی دیگر ناتوانی والی در سرکوبی عشایر جاف نگاه مردم اورامان و مریوان را متوجه حسن سان نمود و به وی پناه آوردند حسن سان که به شجاعت و مردانگی و عدالت مشهور بود ستمدیدگان و رعیت دیگر مناطق کردستان به وی گرویدند وی نیز به یاری آنها شتافت و جاف ها را سرکوب نمود (هورامی، ۱۳۸۶: ۵۰۸). با دقت در جملات وقایع نگار کردستانی بر می آید پیوستن افراد ناراضی به حسن سان همان ستم دیدگان و افرادی بودند که از جانب والی مورد ظلم و تعدی و غارت و چپاول واقع شده بودند.

حکومت فرهاد میرزا در کردستان

قبل از حکومت فتحعلی شاه والیان ولایت اردلان از استقلال داخلی برخوردار بودند و به دولت مرکزی خراج می پرداختند. اما از دوره فتحعلی شاه این ولایت به صورت مستقیم تحت نظارت حکومت مرکزی قرار گرفت. با مرگ غلام شاه خان و افزایش روز افزون ناآرامی ها در منطقه اردلان، ناصرالدین شاه برای کنترل و ثبات اوضاع، عموی خود فرهاد میرزا را به عنوان حاکم جدید رای اداره امور به کردستان اعزام کرد (کرزن، ۱۳۸۰: ۷۰۵). نامبرده فرزند پانزدهم عباس میرزا نائب السلطنه فتحعلی شاه در سال

۱۲۳۳ق/ ۱۸۱۷و. به دنیا آمد و طی حدود ۷۰ سال عمر خود به حکمرانی مناطق گوناگونی چون فارس، لرستان، کردستان و همدان منصوب شد (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۶۱ و همچنین بامداد، ۱۳۴۷: ۹۲-۸۶). در سال ۱۲۸۴ق. به مدت شش سال حاکم کردستان و لرستان بود در سال ۱۲۹۰ ق. که ناصر الدین شاه عازم سفر فرنگستان بود فرهاد میرزا به تهران احضار و به موجب فرمان ۱۴ صفر، نیابت سلطنت به کامران میرزا و اداره امور با اختیارات تامه به فرهاد میرزا سپرده شد (آریانپور، ۱۳۵۱: ۱۷۵). بعد از مراجعت شاه از فرنگ، فرهاد میرزا دوباره به کردستان رفت، ولی دوباره به سعایت بدخواهان به اتهام اینکه مخفیانه با مظفر الدین میرزا روابطی داشته از حکومت کردستان عزل و به تهران احضار شد (همان، ۱۷۶).

با انتخاب فرهاد میرزا معتمدالدوله، به حکمرانی افراد بومی در کردستان پایان داده شد. سیاستی که در این دوره به شدت پیگیری شده و در اکثر ایالات عمر حکومت های محلی خاتمه یافت و حکمرانی از ایل قاجار و علی الخصوص شاهزادگان بی شمار و بیکار قاجاری به حکومت نواحی گماشته شدند با انتخاب فرهاد میرزا به عنوان والی کردستان در تهران نیز، محمدعلی خان پسر رضاعلی خان والی، به سرهنگی فوج ظفر کردستان انتخاب شد (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۱۴). در ذی القعدة سال ۱۲۸۴ هـ.ق، فرهاد میرزا وارد سنندج گردید که با پیشواز بزرگان ولایت، نسبت به او اظهار بندگی و اطاعت کردند (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۵ و مردوخ

در حالی که بیشتر منابع، ادعای استقلال طلبی، بی احترامی و طغیان حسن سلطان نسبت به فرهاد میرزا را ذکر کرده اند، اما به نظر نمی رسد حسن سلطان قصد این داشته تا از همان برخورد اول، چنین هدفی را دنبال کند. زیرا با توجه به تعداد بیشتر نیروهای اونسبت به قوای والی، می توانسته به راحتی او را مقهور نموده و اعلام استقلال کند. این احتمال وجود دارد حسن سلطان، بیشتر به دنبال همکاری با فرهاد میرزا معتمدالدوله بر آمده باشد، اما آنچه از ویژگی های شخصیتی فرهاد میرزا برمی آید نامبرده مرد قسی قلبی بود و از کشتن مردم ابایی نداشت چنانکه در زمان حکمرانی فارس ۷۰۰ دست بریده بود و برای جمع مال و ثروت به هرکاری دست می زد و حسن سلطان با فریب دستگیر نموده و به قتل رساند(بامداد، 1347، ج ۳: ۸۶-۹۲) در واقع وی به هیچ عنوان تحمل شخصی نیرومند و باراده چون حسن سلطان را نداشت داشتن نیروی فراوان تحت اختیار حسن سلطان بیشتر مایه هراس و نگرانی وی شده بود. پس از آن که فرهاد میرزا، حسن سلطان را به قتل رساند، دو برادر او را نیز دستگیر نمود و در سنج زندان کرد(بابانی، ۱۳۷۷: ۹۵ و ۹۶). این قضیه در انظار طوایف و سرحد نشینان اثر خود را بخشیده عموماً مرعوب و مطیع شدند(مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۱۶). همان طور که از منابع قابل استنباط است دلایل آغاز این شورش، بی توجهی حاکم اورامان (شامیان یا تخت) به فرهاد میرزا بوده است. مبنی بر این که در مقابل معتمدالدوله عموی شاه قاجار، مرتکب

کردستانی، ۱۳۷۹: ۱۴۱). سه ماه بعد از این زمان والی جدید برای سرکشی و بازدید قلعه شاه آباد مریوان به همراه جمعی اندک عازم آن منطقه شد. در ورود به سرحد مریوان، حسن سلطان اورامی که سال ها سر از اطاعت اردلانها برداشته بود، با مصطفی بیگ و بهرام بیگ برادران خود، و هزار تفنگچی دیگر، بی باک و مغرور به حضور شاهزاده آمدند. فرهاد میرزا از این حرکت حسن سلطان رنجیده خاطر شد. در راه نیز از تفنگچی های همراه حسن سلطان اورامی کارهای ناشایستی انجام دادند که از دید شاهزاده مخفی نماند. با این وجود، نسبت به حرکات سرزده، چشم پوشی کرد تا به قریه بیلک(پيله کنونی) از دهات معتبر مریوان رسید و در مسجد آن جا اقامت گزید. در آن جا بود که فرهاد میرزا با توجه به کثرت نیروهای حسن سلطان، به زین العابدین خان فراشباهی خود دستور داد مخفیانه و با خدعه و نیرنگ حسن سلطان را به قتل برسانند و برادرانش مصطفی سلطان و بهرام بیگ را دستگیر کنند. فراشباهی نیز طبق دستور عمل کرد. تفنگچی های اورامی که این وضعیت را مشاهده کردند و با نعرش حسن سلطان رو به رو شده بودند، پا به فرار گذاشتند البته فرار یا پراکنده شدن سپاه اورامان بنا به برخی روایات و بخصوص تاریخ اورامان مظفر بهمن سلطانی به دلیل به اسارت بردن برادران حسن سان و تهدید به قتل آنها از سوی فرهاد میرزا بوده است(سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۸۱ و همچنین وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۴۲ و هورامی، ۱۳۸۶: ۵۳۱-۵۲۴).

اقداماتی شده که رنگ و روی نافرمانی داشت. حسن سلطان مدت ۲۵ سال با عدالت حکومت نمود حماسه خاطرات بزرگ و جاودانه اش هنوز زبانزد افراد بومی و اطراف و اکناف است (هورامی، ۱۳۸۶: ۵۲۸).

درگیری های فرهاد میرزا با شورشیان اورامان

اهالی اورامان به امید آن که شاید دو برادر حسن سلطان مستخلص شوند در مقام اطاعت در آمده، مدت یک سال ضامن و پیشکش به سنندج می فرستادند. پس از آن که تقاضای آنها مورد قبول واقع نشد، شورش تازه ای را شروع کردند و رستم سلطان فرزند ارشد حسن سلطان را به عنوان حاکم برگزیدند (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۱۶ و همچنین هورامی، ۱۳۸۶: ۵۳۰). در زمستان سال ۱۲۸۴ هـ.ق، از طرف حکومت مرکزی، حکمی مبنی بر تعمیر قلعه شاه آباد مریوان به فرهاد میرزا رسید. معتمدالدوله محمدباقر خان را به حکومت مریوان و تعمیر قلعه شاه آباد منصوب کرد. پس از رسیدن او به قلعه شاه آباد، رستم سلطان (جانشین حسن سلطان) به همراه یارانش به فکر دستگیری محمدباقرخان افتادند تا شاید در ازای او برادران حسن سلطان آزاد شوند (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۴۲). محمدباقر خان از نیت آنها آگاه شده و این خبر را به اطلاع فرهاد میرزا رساند. فرهاد میرزا پس از وصول این خبر به مریوان آمد. لشکر رستم سلطان شبانه در کمین معتمدالدوله و لشکریانش نشستند. خبر کمین آنها به شاهزاده اطلاع داده شد. اما او از روی نخوت

و غرور به این مسئله اعتنایی نکرد. صبحگاهان در نزدیکی روستای هنجمنه (از توابع شهرستان سروآباد کنونی) اردوی معتمدالدوله مورد حمله قرار گرفت، و ۳۶ تن از همراهان او به قتل رسیدند و ۱۸ نفر از آنها اسیر شدند. اما فرهاد میرزا موفق به فرار شد (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۱۷ و همچنین وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۴۴). این شکست ناگهانی و فرار فرهاد میرزا به حدی برای وی ننگین بود که نویسنده حدیقه ناصریه می گوید شاهزاده از وقوع این ننگ و عار چون مار به خود می پیچید و شرح ماجرا را برای اولیای دولت فرستاد و درخواست نیروی کمکی نمود (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۱۴۴ و همچنین هورامی، ۱۳۸۶: ۵۳۸). نویسنده حدیقه ناصریه بیش از این توضیحی به دست نمی دهد که در جریان این شکست و بقول وی ننگ و عار فرهاد میرزا در چه وضعیت روانی قرار گرفته است؛ فرهاد میرزا شاهزاده ای از تبار قاجار و مهمتر از همه عموی ناصرالدین شاه که به کرات از این نسبت به خود بالیده بود و کماکان بدان افتخار می کرد و با چندین سال سابقه حکومت اینک در مقابل نیروی قلیل اورامی از لحاظ تعداد و اما نیرومند از لحاظ توانایی و شجاعت در جنگ به شکست و فرار از میدان جنگ تن داده باشد، پس از رسیدن به سنندج به مدت چندین روز از رفتن به دیوان و پذیرفتن افراد خودداری نمود فرهاد میرزا تا مدتها این تک بیت را باخود زمزمه و تکرار میکرد تا اندوه این فرار را با سرور آن پیروزی، از بین ببرد (اشاره به پیروزی قبلی وی بر سپاه اورامان):

"فلیس الفرار الیوم علی الفتی**اذا کان معلوما شجاع امسه"**

امروز فرار از میدان جنگ ، بر مرد دلیر ننگ و عار نیست چون در گذشته شجاعت های زیادی داشته است.

لازم به ذکر است که نفرت و کینه فرهاد میرزا از این حادثه بر اقدامات وی در جریان سرکوبی شورش اورامان تاثیر بسزایی داشته است، حرکات خشونت آمیز و کشتار بیرحمانه مردم و همچنین تخریب و سوزاندن منطقه اورامان را باید ناشی از این تأثیرات روانی قلمداد نمود.

ناصرالدین شاه به تقاضای معتمدالدوله، حاجی سعدالملک قنبر علی جلیل وند را با فوج خمسه و سواران قروین، بیوک خان سرتیپ با فوج افشار، اعتمادالسلطنه مصطفی قلی خان قراگوزلو را با فوج فدوی همدان به دفع اهالی اورامان گسیل داشت. نخست تمام محصول زراعتی شامیان را آتش زدند (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۱۷ و همچنین هورامی، ۱۳۸۶: ۵۲۹).

محمد سعید سلطان نیز در این زمان به شورشیان پیوسته بود. لذا معتمدالدوله جهت سرکوبی محمد سعید سلطان، نیروهای کمکی ناصرالدین شاه را به سمت لهون فرستاد. این گروه پس از زد و خوردی مختصر قریه نفسود (نوسود) مرکز اورامان لهون (بابانی، ۱۳۷۷:

۹۸). را تصرف کردند. پس از تصرف نفسود (نوسود) فرماندهان این عملیات به فوج ظفر کردستان و تفنگچی های سقر، بانه، مریوان اطلاع دادند که نوسود به تصرف نیروهای دولتی درآمده

و بهتر است اورامان تحت نیز تصرف شود (قاضی، ۱۳۷۹: ۱۴). در این اثنا خبر رسید بیشتر تفنگچی های شامیانی (اورامان تخت) جهت کمک محمد سعید سلطان به لهون رفته اند، و در طرف دزلی عده قلیلی باقی مانده اند که اگر بناست آنها نابود شوند، بهتر از این موقعیت پیش نمی آید که دزلی خالی است و چندان جمعیت در آن وجود ندارد (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۹).

اما به واسطه صعب العبور بودن منطقه و عدم آشنایی نیروهای دولتی با آن، عملیات با مشکل جدی روبرو شد. در این میان طایفه خالدبیک اورامی و عبدالرحمن بیک اورامی که با طایفه حسن سلطانی کینه دیرینه داشتند قول مساعدت دادند و با نیروهای دولتی همکاری کرده و آنها را در چگونگی ورود و تصرف دزلی مرکز شامیان راهنمایی کردند. نیروهای معتمدالدوله شبانه به سوی دزلی سرازیر شدند. همان طور که اشاره شد نیروهای اورامان قبلاً جهت مساعدت سعیدسلطان به لهون رفته بودند شکست خورده، و در زمان حمله فرهاد میرزا به دزلی، در راه بازگشت بودند که قبل از رسیدن آنها دزلی مرکز شامیان به تصرف معتمدالدوله درآمد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، گزارش محرمانه فرهاد میرزا معتمدالدوله از جنگ با طوایف اورامانی، شماره ردیف: ۲۹۵۰۰۲۲۲۴، محل درآرشیو: ۳۱۹ الف ۵ الف ر، ۱۲۸۶ق، صص ۹ و ۱۰).

فرهاد میرزا طی نامه محرمانه ای به ناصرالدین شاه از اختلاف سران سپاه، بیوک خان و اعتمادالسلطنه پرده برداشته بود (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۱۴ و بابانی، ۱۳۷۷: ۹۹ و ۱۰۰). مضمون

منطقه نباشد بارزتر می کند. بنابه همین سیاست بود که با محمدسعید سلطان به جنگ پرداخت تا در آینده اتفاقی مثل شورش شامیان رخ ندهد.

پس از این فتح، معتمدالدوله از ناصرالدین شاه تقاضای افزایش مواجب سپاهیان می کند و با دولت عثمانی درباره فراریان اورامان که به خاک عثمانی (سلیمانیه) گریخته بودند مکاتبه نمود (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، گزارش محرمانه فرهاد میرزا معتمدالدوله از جنگ با طوایف اورامانی، شماره ردیف: ۲۹۵۰۰۲۲۲۴، محل درآرشیو: ۳۱۹ الف ۵ الف ر، ۱۲۸۶ق، ص ۱۲).

اهالی فراری اورامان به عثمانی و روستاهای منطقه سلیمانیه حمله کردند و آن مناطق را به تصرف در آورده، موجب وارد کردن خسارت به اتباع دولت عثمانی شدند. فرهاد میرزا نیز پیش از هر گونه مذاکره و مکاتبه ای بین دربار و وزارت خارجه ایران با دولت عثمانی، شخصاً با نایب سلیمانیه در مورد فراریان به مذاکره پرداخت. حاکم سلیمانیه از فرهاد میرزا، ادعای خسارت کرد. او نیز دهات و روستاهایی را که فراریان اورامان متصرف شده بودند مسترد داشت و مبلغ یک هزار تومان بابت غرامت به مظهر پاشا حاکم سلیمانیه پرداخت نمود. میرزا حسین خان مشیرالدوله (صدر اعظم ناصرالدین شاه) در نامه به میرزا سعیدخان - وزیر امور خارجه - نسبت به اقدامات معتمدالدوله اعتراض کرد و با این استدلال این «که از کجا معلوم روستاهای مورد ادعای حاکم سلیمانیه متعلق به خود ناحیه و اطراف اورامان نباشد و جزء متصرفات سلیمانیه

نامه حاوی این نکته است که شورش اورامان شورش چندان کوچکی نبوده است. زیرا پس از درخواست کمک فرهاد میرزا از ناصرالدین شاه، شاه سه فوج از نیروهای زبده خود را راهی اورامان می کند. بنابراین سرکوبی این شورش کار چندان آسانی نبوده است. آن چنان که فرهاد میرزا در ابتدا پیش بینی کرده بود و با نیروی اندکی در صدد دفع آنها برآمده بود. شورشیان اورامی که پیش از ورود معتمدالدوله به کردستان، نیروهای خود را تقویت کرده بودند، به حدی آمادگی داشتند که شکست آنها به وسیله نیروهای ایالتی میسر نبود. بنابراین فرهاد میرزا در محاسباتش دچار اشتباه شد و از حکومت مرکزی درخواست کمک کرد.

پس از این حمله همه جانبه، شورشیان اورامان (رستم سلطان و سعیدسلطان) نتوانستند مقاومت کنند و ناچار به سمت شهر زور فرار کرده و به حاکم سلیمانیه پناهنده شدند. بعد از فرار آنها، فرمانده سپاه معتمدالدوله، دزلی را غارت و به آتش کشید. محمدسعیدسلطان حاکم لهون، بعد از ورود فرهاد میرزا به کردستان نزد او رفته و اظهار بندگی و اطاعت کرد و از طرف شاهزاده نیز خلعت دریافت نمود. اما روند درگیری های معتمدالدوله با ساکنان شامیان و اورامان تخت، عدم اعتماد محمد سعید سلطان به معتمدالدوله باعث شد که به تدریج به سران اورامی شامیان و تخت هم نزدیک شود و با معتمدالدوله به مخالفت پردازد. سیر این رویدادها این مسئله را که معتمدالدوله قصد داشت هیچ گونه حاکم مستقل و نیمه مستقلی در

ندارند. از این رو، بازگشت آنها بستگی به تأمین هایی دارد که والی کردستان به آنها بدهد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، نامه فرهاد میرزا به والی بغداد، پرونده: ۶/۱۲، کارتن ۱۳، نمره ۱۲۲، ۱۲۸۶ق، ص ۱).

سپس کارپردازی بغداد، طی نامه به وزارت امور خارجه دولت عثمانی درباره تعیین تکلیف فراریان اورامان، گزارش می کند: «رستم بیک را که از عمده اشرار و قاتل و منشاء فساد است از دیاربکر مرخص کرده به سلیمانیه که سرحد است وارد شده است، و برزو بیک و پسرهای محمدسعید سلطان هم چندی است که در سرحد سلیمانیه مشغول قتل و غارت می باشند. امر به گفتگو با این ایالت و اجرای قرار مقرر در این باب که روسای آنها در دیاربکر و سایر، تبعید از سرحد شوند و یا تسلیم سرحد داران ایران شوند ... پس از زیارت امر وزارت جلیله در خیال گفتگو هستم. لیکن قطع دارم یا مثل جواب های سابق جواب خواهند داد، یا این که خواهند گفت که فقره رد فراریان و تبعید اشرار طرفین از سرحدات الان مطرح گفتگوست» (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، نامه کارپردازی بغداد به وزارت امور خارجه عثمانی، پرونده ۶/۱۲، شماره ۳۴۰، کارتن ۱۳، ۱۲۸۶ ق، ص ۱).

فرجام شورشیان

از آن جا که در درخواست دولت ایران از باب عالی، این نکته در نظر گرفته شده بود که دولت عثمانی، فراریان اورامان را تحویل دهد، یا مانع بازگشت آنها به ایران شده، از سرحدات دورشان

بوده است؟ و از کجا معلوم خسارت و زیان مطلوبه آنها به قدر یک هزار تومان می شده است؟» خواستار دخالت وزارت خارجه در این مورد شد. در این نامه چندین بار تاکید کرده که مذاکرات معتمدالدوله با حاکم سلیمانیه مورد تایید دارالخلافه نیست، و در چنین مواردی مذاکرات باید از طریق وزارت امور خارجه انجام شود (همان).

دولت عثمانی که به دنبال چنین اتفاقاتی در مرزها بود تا از این طریق بتواند امتیازاتی از دولت ایران (قاجار) کسب نماید، از شورش اورامان، به عنوان بهترین بهانه در اخذ امتیاز استفاده نمود. اقامت فراریان در عثمانی به طول انجامید. دولت عثمانی برای استرداد آنها بسیار تعلل کرد.

پس از آن که دولت ایران از باب عالی خواست هر چه زودتر فراریان اورامان را به ایران تحویل دهد، دولت عثمانی طی تلگرافی به حاکم بغداد، فرار محمدسعید سلطان و رستم سلطان را گزارش داده و خواستار روشن شدن هرچه سریع تر موضوع می شود. ضمن این که فرمان به دستگیری فراریان می دهد (اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، اصل مکاتبات، شماره ۳۱۴/۸). به دنبال انجام اقدامات لازم، والی بغداد به باب عالی تلگراف نمود که شورشیان در سلیمانیه هستند. در حالی که نماینده ای از سوی والی حکومت ایران در کردستان، به منظور استرداد آنها آمده است. اما از آن جا که نماینده ایرانی - علی اکبرخان - فراریان اورامی را تهدید به تبعید کرده است، پناهندگان قصد بازگشت به ایران را

کند؛ کارگزاران دولت عثمانی، رستم بیک بن حسن سلطان را باعیال و چند تن از نزدیکانش به دیاربکر روانه کردند. اما برزو بیک بن حسن سلطان و سعیدسلطان و فرزندانش و سایر اورامی ها، رفتن به دیاربکر را صلاح ندانسته، مدتی در سلیمانیه و شهر زور سرگردان بودند تا این که در نهایت توسط دولت عثمانی به ایران باز گردانیده شدند و با وساطت علی اکبرخان حاکم جوانرود- که بعدها توسط دولت عثمانی متهم به همکاری با شورشیان اورامان شد(سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، مکاتبه وزارت خارجه ایران با باب عالی، پرونده ۶/۱۲ع، نمره ۲۸، کارتن ۱۳، ۱۲۸۷ق، ص ۲). مورد عفو فرهاد میرزا والی کردستان واقع شدند. فرهاد میرزا، سعیدسلطان را به سنجق فراخواند، و او را نزد خود نگاه داشته، برایش مقرری تعیین نمود. کمی بعد حکومت لهون را به پسر محمد سعید سلطان واگذار کرد که البته با اتحاد پسر محمد سعید سلطان و برادر علی اکبرخان حاکم جوانرود، بر ضد معتمدالدوله شورش کردند، ضمن این که محمد سعید سلطان نیز تحریکاتی علیه فرهادمیرزا انجام داد. این اقدام جدید، به بی اعتمادی و بدبینی معتمدالدوله افزود. نتیجه آن که طی نقشه ای از پیش تعیین شده با بیوک خان- فاتحان لهون- آن دو را به جوانرود دعوت نمود و به قتل رساند. بدین ترتیب شورش اورامان با قتل محمد سعید سلطان خاموش شد(بابانی، ۱۳۷۷: ۱۵۰).

علاوه بر سرکوب شورشیان اورامان، معتمدالدوله عملیات دیگری را نیز در کردستان رهبری کرد که تحت عنوان سرکوب عشایر

و طوایف جاف توانست به ناآرامی های چندین ساله منطقه کردستان و مصائبی که هر ساله اهالی کردستان از دست عشایر جاف که متجاوز از دوازده هزار نفر بودند متحمل می شدند، پایان دهد. با سرکوبی شورش فرهاد میرزا و سران لشکری از دولت نشان و حمایل و اضافه موجب دریافت داشتند(سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، گزارش فرهاد میرزا به وزارت خارجه در باب سرکوب طوایف جاف، شماره ۳۰، پرونده ۱۲/۱۲ع، کارتن ۱۳، نمره ۳۱، ۱۳۸۸ق، ص ۱ و همچنین سجادی، ۱۳۸۱: ۸۱). داستان سرکوبی سران اورامی و شورش اورامان تا سالها زبانزد و موجب شهرت فرهاد میرزا بود(معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۶۴).

میرزا علی اکبر وقایع نگار کردستانی شرحی از شورش اورامان و اقدامات فرهاد میرزا به دست می دهد که بیانگر واقعیت امور است وی می گوید: «به اصرار و اهتمام و بصیرت حاجی فرهاد میرزای معتمدالدوله این قشون ظفرنمون {قاجاری} بر دو اورامان غالب آمده و آنچه در قوا داشتند از قلع و قمع این طایفه و تخریب دهات و قطع اشجار و باغات آنها فرو نگذاشتند..... و بعد از ده سال عدم بصیرت حکام کردستان {قاجاری}، باز حکومت آنجا به خود حاکمزاده های اورامان انتقال پذیرفت و اندک اندک باز دارای استعداد کلیه شده اند و الان در ظاهر خدمتگزار و در واقع سرکش و یاغی هستند»(بابانی، ۱۳۷۷: ۴۸).

وقایع نگار کردستانی در معرفی بخش اورامان لهون و قریه نفوسد(نوسود کنونی) به

دخالت مأمورین انگلیسی این خطوط مرزی به شکلی غیر قابل تصور و زیرکانه و با سوء استفاده از ناآگاهی دولتهای قاجار و عثمانی گاه منازل مسکونی یک روستا را به دو قسمت تقسیم کرده است و مزارع و خانه های یک روستا در دوطرف مرز واقع شده است و نمونه آن در اورامان لهون قابل مشاهده است (همان). به باور نگارنده در کنار نشانه گذاریهای استعماری مرزی، دولتین عثمانی و صفوی از مذاهب شیعه و سنی پیروی می کردند و اورامی های سنی واقع در ایران همواره در بازی های سیاسی و مذهبی این دو دولت گرفتار می شدند، ناآگاهی سلاطین و مردم اورامان از تضادهای مذهبی و سیاسی دو دولت هم تاثیر فراوانی در کشاندن آنها به این جنگ ها و اختلافات دو کشور داشته است.

بحث و نتیجه گیری

شورش اورامان از سال ۱۲۸۴ هـ ق آغاز و تا سال ۱۲۸۸ هـ ق طول کشید که با صرف هزینه زیاد در این سال توسط فرهاد میرزا سرکوب شد. اما تبعات آن تا سال ۱۲۹۴ هـ ق، ادامه داشت. از این رو، شورش اتفاق کوچکی که به سرعت توسط حکومت مرکزی سرکوب شده باشد نبود، بلکه مدت چهار سال حکومت قاجار و به ویژه مردمان سرحدات غربی کشور را به خود مشغول داشت.

مطالب منابع و اسناد بیانگر ریشه ها و علل مختلف این شورش هستند که از جمله آنها ضعف و زوال حکومت اردلان در کردستان و بخصوص آخرین والی اردلان (غلام شاه خان)،

شورش اورامان اشاره نموده و می گوید قشون «دولت علیه ایران.... بر این بلوک غالب آمده و قریه نفسود را که حاکم نشین این اورامان است بالمره سوزانید و خراب کردند و آنچه باغ و درخت است از ریشه درآوردند» (همان، ۴۹).

فرهاد میرزا در نامه هایش فتح اورامان را برابر فتح سباستیاپول می داند و گزارش مفصلی از جریان فتح منطقه ارائه می دهد و از حضور افواج سه گانه قراگوزلو، خمسه و کردستان به همراه تفنگچیان بانه، سقز، مریوان و فوج افشار در نبرد اورامان خبر می دهد (معمدالدوله، ۱۳۶۹: ۳۴۰). فرهاد میرزا آنچه از اولیای دولت در مورد مردم اورامان شنیده ویا درپرونده هاو نوشته های مغرضانه و کینه توزانه، خوانده؛ بدگویی و بدنویسی بوده است (هورامی، ۱۳۸۶: ۵۴۲). پس باذهنیتی پراز کینه و دشمنی از اورامان و مردمش نام میبرد و احساس همراه با انتقام مضاعف، تا تحقق این آرمان، اورا رها نمیکنند. وی از آنها به نام «دیونزاد» و «شریر» و «وحشیان بدنهاد» نام می برد وی کوشیده است با بدترین واژه های ممکن اسلامی، عربی، مانند: رجیم، سقیم، شقی و عنید؛ از محمد سعیدسان و فرزندانش نام ببرد. برخوردار فرهاد میرزا در قبال سرکوب شورشیان اورامان به به مثابه جهاد در برابر مردمان وحشی و کافری است که خیالی جز خونریزی در سر ندارند در حالی که سلاطین اورامان از یک سو در تنگناهای اقتصادی گرفتار بودند و از سوی دیگر از دوره تقسیم کردستان میان حکومت صفوی و عثمانی مرزهای سیاسی جدید در میان سرزمین آنها عبور کرده بود و با

مشکلات اقتصادی و اختلافات مرزی قاجار و عثمانی و سرانجام سیاست نصب فرهاد میرزا شاهزاده قاجاری (حاکمیت غیربومی ناکارآمد) بجای والیان بومی و موروثی اردلان در این دوره هستند. زیاده روی و اعمال فشارهای مالیاتی که از سوی دولت قاجار و والیان اردلان صورت می گرفت باعث بروز شورش و قیام های متعدد بر علیه والیان و حکومت مرکزی می شد، مهم ترین وظیفه بلوک های تابع والی نشین اردلان پرداخت مالیات و جمع آوری نیروی نظامی در مواقع ضروری بودند لذا خان های اورامان در برابر والی اردلان همان نقشی را داشتند که والیان اردلان در برابر شاهان قاجار داشتند، بنابراین فشارهای مالیاتی و تعدیات و ستمگری ها بر سلاطین اورامان مضاعف بود و با پایان حکومت والیان کرد اردلان این بار بر بار مشکلات این سلاطین افزوده شد. این فشار مضاعف روی کارآمدن شاهزاده ای قاجاری بر تخت حکومت والی نشین اردلان بود، وجود حاکمیت غیر بومی - فرهاد میرزا - در گسترش نارضایتی و بالنتیجه بروز شورش در منطقه بسیار حایز توجه است. راه های صعب العبور و عدم آشنایی کافی نیروهای حکومتی با منطقه اورامان از علل عمده طولانی شدن شورش به شمار می آیند. در حوزه روابط با دولت عثمانی نیز ضعف حکام ایرانی - از جمله فرهاد میرزا - تأثیر منفی دیگری بود که از وضعیت پیش آمده حاصل شد.

منابع

سازمان اسناد و کتابخانه ملی، گزارش محرمانه فرهاد میرزا معتمدالدوله از جنگ با طوایف اورامانی،

شماره ردیف: ۲۹۵۰۰۲۲۲۴، محل درآرشیو: ۳۱۹ الف ۵ الف ر ا، ۱۲۸۶ق.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، نامه فرهاد میرزا به والی بغداد، پرونده: ۱۲/ع، کارتن ۱۳، نمره ۱۲۲، ۱۲۸۶ق.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، نامه کارپردازی بغداد به وزارت امور خارجه عثمانی، پرونده ۱۲/ع، شماره ۳۴۰، کارتن ۱۳، ۱۲۸۶ق.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، مکاتبه وزارت خارجه ایران با باب عالی، پرونده ۱۲/ع، کارتن ۱۳، نمره ۲۸، ۱۲۸۷ق.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، گزارش فرهاد میرزا به وزارت خارجه در باب سرکوب طوایف جاف، شماره ۳۰، پرونده ۱۲/ع، کارتن ۱۳، نمره ۳۱، ۱۲۸۸ق.

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، اصل مکاتبات، شماره ۳۱۴/۸.

اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجار، (۱۳۶۹)، تهران: واحد نشر اسناد.

ایرانسکی، یوسیف، (۱۳۷۸)، *زبان های ایرانی*، ترجمه علی اشرف صادقی، تهران: سخن.

آریانپور، یحیی، (۱۳۵۱)، *از صبا تا نیما*، چاپ اول، ۲ جلد، تهران: بی جا.

بابانی، عبدالقادر بن رستم، (۱۳۷۷)، *سیرالاکراد*، تصحیح محمد رئوف توکلی، تهران: توکلی.

بامداد، مهدی، (۱۳۴۷)، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری*، تهران: زوار.

حیرت سجادی، عبدالحمید، (۱۳۸۱)، *ایلات و عشایر کردستان*، سنندج: دانشگاه کردستان.

سنندجی، میرزا شکرالله، (۱۳۷۵)، *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، تصحیح حشمت الله طبیبی، تهران: امیرکبیر.

فوران، جان، (۱۳۹۰)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، چ یازدهم، تهران: رسا.

قاضی، محمد شریف، (۱۳۷۹)، *زبده التواریخ*

کریمیان سردشتی، تهران: احسان.
 معتمدالدوله، فرهاد میرزا ، (۱۳۶۹)، منشآت، به اهتمام
 غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی.
 معیرالممالک ، دوستعلی خان، (۱۳۶۱)، رجال
 عصرناصری، تهران: نشر تاریخ ایران.
 میرزا سمیعا، (۱۳۷۸)، تذکره الملوک، به کوشش
 محمد دبیر سیاقی، تعلیقات مینورسکی بر تذکره
 الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا ، تهران: امیرکبیر.
 وقایع نگار کردستانی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، حدیقه
 ناصریه و مرآت الظفر در جغرافیا و تاریخ
 کردستان، ترجمه محمد رئوف توکلی، چ دوم،
 کردستان: توکلی.

سنندجی، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران:
 توکلی.
 کرزن ، جرج ناتانیل، (۱۳۸۰)، ایران و قضیه ایران،
 ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج اول، تهران:
 علمی فرهنگی.
 لمبتن ، آ، ک، (۱۳۷۵)، ایران عصر قاجار، ترجمه
 سیمین فصیحی، تهران: جاودان خرد.
 مارتین وان بروئین سن، (۱۳۷۹)، جامعه شناسی مردم
 کرد: اغا شایخ دولت، ترجمه ابراهیم یونسی، چ
 دوم، تهران: پانید.
 محمد مردوخ کردستانی، (۱۳۷۹)، تاریخ مردوخ یا
 تاریخ کرد و کردستان ، تهران: کارنگ.
 هورامی، مظفر بهمن سلطانی، (۱۳۸۶)، تاریخ
 هورامان: بر اساس گزارش تاریخ هورامان ملا
 عبدالله هورامی متخلص به شیدا، تصحیح نادر

mackenze.d.n.the dialect of hawraman.
 Cupenhague.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی